



پیشینه‌ی ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری

دکتر علی رمزانی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد اهر

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۳۰

چکیده

ترسل یا نامه‌نگاری از کهن‌ترین فنون نگارش است که هم به نثر و هم به نظم، و گاه در آمیخته‌ای از نظم و نثر، در تاریخ زبان فارسی دیده می‌شود. ترسل در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد که رد پای آن به دوران هخامنشیان برمی‌گردد. قدیم‌ترین اثری که به زبان پهلوی در فن ترسل به دست آمده رسالهٔ کوچک «آیین نامه نویسی» است و نامهٔ تنسّر مهم‌ترین متن بازمانده از دوران اردشیر ساسانی است. کاتبان درباری ایران به شیوهٔ ترسل اقبال درخور توجهی نشان می‌دادند. این ترسلات تا سال ۷۸ هجری به زبان پهلوی و پس از آن ابتدا

1. Email: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

به زبان عربی سپس کم کم به زبان فارسی بوده است.

در این مقاله به روش توصیفی، با تفکیک دوره ها و ذکر نام دبیران مشهور هر دوره به پیشینه نامه نگاری در ایران، از دوران پیش از اسلام تا آغاز قرن ششم پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: ترسل، نامه نگاری، پیشینه ترسل، مکاتب دیوانی، دیوان

رسائل.

مقدمه

ترسل یا نامه‌نگاری از قدیمترین فنون نگارش است که هم به نثر و هم به نظم، و گاه درآمیخته‌ای از نظم و نثر، در تاریخ زبان فارسی دیده می‌شود. تاکنون درباره منشآت فارسی مطالب چندی انتشار یافته است. یکی از نخستین آنها مقاله مفصل «دبیری و نویسندگی» از محمدتقی دانش پژوه است که به صورت نامنظم اما مفصل و دقیق اطلاعات فراوانی درباره منشآت به دست می‌دهد (ر. ک: دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۴۰-۴۷). ذبیح‌الله صفا هم به طور پراکنده در تاریخ ادبیات ایران، و به مناسبت هر دوره تاریخی، اشاراتی به منشآت دارد. در مجله کیهان فرهنگی دو مقاله با عناوین «تاریخچه منشآت در ادب فارسی» (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۷) و «ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۷-۴۳)، به چاپ رسیده است که مورد اخیر به طور مختصر و مفید به منشآت و سبک های آنها به تفکیک دوره ها تا زمان قائم مقام فراهانی پرداخته است. در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ در دو شماره ۳۲ و ۵۱ ماهنامه «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» - که شامل هفده مقاله می باشد- به شرح و معرفی کوتاهی از منشآت فارسی بعد از قرن ششم پرداخته شده است که برای به دست آوردن شناخت کلی نسبت به آثار مشهور این رشته علمی بسیار سودمند است.

رسائل و مکاتب باقیمانده از ادوار گوناگون از جهات مختلف حائز اهمیت و در خور مطالعه و تحقیق هستند و پرداختن بدانها در حیطه تحقیقات تاریخی و پژوهشهای ادبی و جز آن ضروری می‌نماید. با مطالعه و بررسی دقیق آنها می‌توان به نکات و دقایق دستوری، لغوی، چگونگی استعمال صنایع ادبی و سایر ویژگیهای سبک‌شناسی دست یافت و در بررسی سیر تطور و تحول نثر فارسی طی قرون و اعصار متمادی، اطلاعات ذی قیمتی از این متون

کسب کرد. (ر. ک: مردانی، ۱۳۷۷: ۳۷) منشورها و فرمانها و رسائل سلطانی منابع بسیار مهم و ارزشمند و اسناد معتبری هستند که در کشف حقایق تاریخی و ریشه‌ی بسیاری از وقایع، راهگشای مورخان و اهل تحقیق تواند بود. همچنین در این مکاتیب می‌توان به اطلاعات سودمندی درباره‌ی تشکیلات دیوانی، اعم از کشوری و لشکری و آیین مملکت‌داری و تدبیر امور کشور در سلسله‌های گوناگون حکومتی دست یافت. در مکاتیب اخوانی هم از جریان‌های سیاسی و اجتماعی و احوال خصوصی مردم بویژه ائمه، قضات، علما، ادبا، شخصیت‌های سیاسی، درباریان و حتی مردم عادی سخن به میان آمده و این مکتوبات اطلاعات زیادی را در زمینه‌ی مردم‌شناسی، بافت اجتماعی جوامع گذشته، اعتقادات دینی و وجود نحله‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی در ادوار گوناگون در اختیار خواننده می‌گذارد که ما را نسبت به بسیاری مسائل و روابط اجتماعی آگاه می‌نماید. ترسل در ایران پیشینه‌ی دیرینه دارد که رد پای آن به دوران هخامنشیان بر می‌گردد. در این مقاله به روش توصیفی، با تفکیک دوره‌ها و ذکر نام دبیران مشهور هر دوره به پیشینه‌ی نامه نگاری در ایران، از دوران پیش از اسلام تا آغاز قرن ششم پرداخته شده است.

قبل از اسلام

سابقه‌ی نامه نگاری در ایران به دوران هخامنشیان برمی‌گردد در آن زمان واژه‌ها را با خط میخی بر روی پوست دباغی شده‌ی جانوران می‌نوشتند و سپس آن پوست را به دست چاپار می‌دادند تا به مقصد برساند. البته در تاریخ قبل از میلاد نگارش جز در دوایر دولتی و دربارها کاربردی نداشته است. از ۱۸۰۰ سال پیش که کاغذ توسط چینی‌ها ساخته شد نامه نویسی روی کاغذ و کتاب نویسی پدید آمد و امر نامه نویسی خیلی آسان تر شد. (ر. ک: امینی، ۱۳۷۹: ۴۳؛ پور اکبر، ۱۳۸۲: ۷-۸) «در تاریخ هردوت آمده است: هارپاک به کوروش نامه‌ای نوشت و او را تشویق به جنگ با آستیاک (جد مادری کوروش) نمود و برای این که نامه به آسانی از قلمرو ماد بگذرد و به پارس برسد، هارپاک آن را در شکم خرگوشی پنهان کرد و نامه رسانی در لباس شکارچی توانست آن را به کوروش برساند. در تورات، نامه و فرمانی از کوروش مبنی بر بازسازی بنای اورشلیم- که به وسیله‌ی بنو کد نصر کلدانی ویران شده بود- ذکر شده است.» (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۴).

قدیم‌ترین اثری که به زبان پهلوی در فن ترسل به دست آمده رسالهٔ کوچک «آیین نامه نویسی» است. «این کتاب دربردارندهٔ نمونه‌های ویژهٔ مکاتبه در موارد گوناگون و به افراد مختلف است. این متن دارای چهل و پنج بند است که هر یک از بندها شیوه‌های گوناگون در سبک نامه نویسی را ارائه می‌دهد. بند نخست آن مقدمه‌ای است در شرح کسانی که به آنان نامه نوشته می‌شود. در بندهای دیگر طرز نوشتن انواع آفرین و ستایش، خطاب، عنوان نامه، همدردی و تسلیت و چگونگی آغاز و انجام رسائل آمده است (ر. ک: صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۳).

نامهٔ تنسر مهم‌ترین متن بازمانده از دوران اردشیر ساسانی است. این رساله را تنسر، موبدموبدان اردشیر، در پاسخ به گشسب، پادشاه طبرستان نوشته است. ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ ق.). این متن را به زبان عربی ترجمه نمود و سپس ابن اسفندیار آن را به فارسی بازگرداند و در تاریخ طبرستان گنجاند. (ر. ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸؛ و نیز: جمال زاده، ۱۳۹۰: ۴-۷) متن عربی این نامه از میان رفته است.

مکتوب دیگر «آیین مدیریت و نامه نگاری دولتی ایران» است. این آیین نامه یک بخشنامهٔ اداری بود که در دوران سلطنت خسرو انوشیروان ساسانی برای مقامات دولتی ارسال شده بود تا موارد آن را رعایت کنند. در این آیین نامهٔ کهن، به مقامات دولتی و کارمندان سازمان‌های عمومی تأکید شده بود که در گزارشها و نامه‌های اداری از تعارفات معمول دست بردارند، ملاحظات را کنار بگذارند، روشن بنویسند، لفاظی نکنند و توجه داشته باشند که اگر گزارش خلاف واقع بدهند به سختی مجازات خواهند شد. قسمت بیشتر این آیین نامه مربوط به چگونگی مدیریت است و در آن، روی لزوم بازرسی و تشویق و تنبیه کارمندان و توجه به نظر آنان تأکید شده است. رشوه‌گیری در این آیین نامه خطرناک‌ترین خیانت به کشور و مردم به حساب آمده که مجازات سنگین و محرومیت در پی داشته است. از نکات جالب این آیین نامه ضابطهٔ دادن نمرهٔ منفی به مدیران و کارمندی است که در انجام وظیفه سهل‌انگاری و قصور کنند و رسیدن نمرات منفی به میزان معین، باعث برکناری مدیر و یا کارمند می‌شد. این آیین نامه از دفترداران و کارکنان ارشد ادارات خواسته است که در گزارش خود به چند نکته اساسی توجه کنند. این که: چه می‌خواهند بگویند و چه خبری می‌خواهند برسانند، منظورشان از نوشتن گزارش چیست و چرا باید خبر را بدهند و بالاخره نتیجه‌گیری و بیان نظر خود دربارهٔ موضوع. طبق این دستور العمل، نامه باید دارای تاریخ باشد و دور یک چوب لوله شده باشد. نامهٔ تا شده موجب مؤاخذه بود. این آیین نامه توسط

مهاجران پارسی در قرن هفتم میلادی به هند برده شده است که به دست تاراپور افتاد و به نسخه تاراپور مشهور است. این آیین نامه در سال ۱۹۳۲ م. به زبان انگلیسی در افریقای جنوبی، استرالیا، کانادا، ایالات متحده و ممالک اروپایی توزیع و بعداً تجدید چاپ شد (ر. ک: جعفری، ۱۳۸۷: ۸).

بسیاری از نامه‌ها یا ترسلات باستانی ایران، خاصه از عهد ساسانی، در دوران اسلامی به زبان عربی ترجمه شد و ایرانیان به تدریج به زبان تازی و پارسی شروع به احیای آن کردند. «از قدیمترین نامه‌هایی که ترجمه آنها به عربی بر جای مانده، عهد اردشیر است که ابوعلی مسکویه رازی در تجارب‌الامم آورده است. این نامه را اردشیر بابکان به شهریاران پارس که پس از وی به شاهی رسند نوشته و آنان را در کشورداری راهنمایی کرده است.» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۵۵) از جمله کتاب‌هایی که در آن‌ها به مکاتیب پهلوی پرداخته شده کتاب «التاج» است که ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده و بنا به تصریح نویسندگان، بیشتر روایات پراکنده که در باب برخی مکاتیب زبان پهلوی در دست است از این کتاب اخذ شده و یکی از فصول آن درباره مکاتیب زبان پهلوی و ضوابط فن نویسندگی در آن دوره بوده است (ر. ک: مردانی، ۱۳۷۷: ۳۸).

مکاتیب نقل شده از شاهان ساسانی در کتاب‌های عربی و فارسی بیشتر متضمن دستورالعمل‌ها و خط مشی و سیاست این شاهان است» (ر. ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۷). ویژگی‌های این نامه‌ها عبارتند از: اسهاب در بیان مطالب، دیباچه‌نویسی و براعت استهلال، تقسیم‌نامه به بخش‌های گوناگون و کاربرد لقب‌ها و ستایش‌های درخور مخاطب (ر. ک: خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۹۹-۳۰۲). اعراب در اتخاذ سبک مصنوع نیز از شیوه نگارش نامه‌های ایران باستان متأثر شدند. کریستن‌سن درباره نامه‌های روزگار ساسانی می‌نویسد: «اسناد رسمی و نامه‌های خصوصی همیشه می‌بایست به صورت مصنوع و سبک مقررّ تحریر گردد. در این نامه‌ها نقل قول بزرگان و نصایح اخلاقی و پندهای دینی و اشعار و لطایف و امثال آن وارد می‌شد» (صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۴). نامه‌هایی که به زبان پهلوی و یا ترجمه آنها به زبان عربی از عهد ساسانیان باقی مانده بسیار است که جهت نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- پاسخ بزرگمهر به انوشیروان، قسمتی از نامه شاپور اول خطاب به یکی از کارگزاران

خود

- قسمتی از فتحنامه بهرام گور پس از شکست خاقان

- قسمتی از مکتوب انوشیروان به فاذوسبان در آذربایجان که در تاریخ طبری آمده است.

- مکتوب خسرو انوشیروان راجع به طغیان فرزندش انوش زاد که در کتاب اخبارالطوال دینوری مذکور است.

- عهد قباد به خسرو انوشیروان، نامه پرویز به شیرویه در پند و اندرز و پاسخ او

- قسمتی از نامه جاماسب به گشتاسپ در منع او از پذیرش کیش زرتشت

- نامه شاپور به پادشاه ارمنستان، مرزبان ارمنه و به قیصر روم

- نامه اردشیر به پادشاه ارمنستان، نامه مهرنرسی به ساکنان ارمنستان

- نامه‌ها و فتحنامه‌هایی که فردوسی در شاهنامه از متون پهلوی اقتباس نموده است.^(۱)
همچنین نامه‌هایی از مکاتیب ایران باستان که مورخان و محققان عهد اسلامی مانند: طبری، ابن قتیبه، ابوالفداء، مسعودی و دیگران در آثار خود یاد می‌کنند و اثری از آنها در دست نیست (ر. ک: مردانی، ۱۳۷۷: ۳۸).

«درباره نویسندگان ایرانی پیش از اسلام ابوعبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری منشی، مورخ نیمه دوم سده سوم و نیمه نخستین سده چهارم در کتاب «الوزراء و الکتب» اطلاعات خوبی می‌دهد. او می‌نویسد که نویسندگان ایرانی پیش از اسلام چند گروه بوده‌اند و پادشاهان ایران را دو دیوان خراج نفقات بوده و چهار انگشتری، و نویسندگان و دبیران را پوشاکی جداگانه بوده جز لباس جنگجویان و سپاهیان، و دبیران را ترجمان پادشاه می‌خوانده‌اند. در آن روزگار رسم چنین بود که دبیران نوحاسته و نوکار که در جستجوی کاری بوده‌اند بر در بارگاه پادشاه می‌نشستند و سران نویسندگان آنها را می‌آزمودند و هوش آنان را می‌سنجیدند هر که را می‌پسندیدند نامش به پادشاه می‌گفتند و او می‌فرمود که در دربار بمانند تا از آنان یاری جویند. سپس پادشاه می‌فرمود که آنان را به میان کارکنان دیوان ببرند و به کاری بگمارند و به اندازه شایستگی و در خور آنان از کاری به کاری نقل دهند تا سرانجام هر که به هر چه شایسته است برسد. پادشاهان دبیران را برتری می‌نهادند و برتری این هنر را می‌شناخته‌اند و می‌گفته‌اند که دبیرانند که کارها را به سامان می‌رسانند و کمال شهریاری و آبروی پادشاهی‌اند و زبان گویای شاهان و گنجور و نگاهبان خواسته‌های آنان در میان رعایا، و در شهرها امین پادشاه هستند. پادشاهان ایران هرگاه لشکری به جایی گسیل می‌داشتند یکی از دبیران بنام را با آنان می‌فرستادند و به سپه سالار می‌فرمودند که مبادا

کاری جز با رأی این دبیر کرده باشی و به این دبیر می‌فرمودند که پیشبرد کارهای این سپاه با تو است» (دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۴۱).

قرون نخستین

بعد از حمله تازیان خط و زبان پهلوی راه زوال در پیش گرفت. از آن جایی که تازیان هنگام تسلط بر ایران، از رموز تشکیلات دیوانی اطلاعی نداشتند ناگزیر دیوانهای محلی را با متصدیان آنها و دفاتری که متداول بود بر جای نهادند. این حال تا روزگار حجاج یوسف ادامه داشت. با وجود این از مکاتیب دیوانی و اخوانی و کیفیت نگارش آنها تا تشکیل حکومت های نیمه مستقل ایرانی، اطلاع دقیقی در دست نیست. لابد در نگارش این دوره در زمینه های مختلف، شیوه و اسلوب دبیرین فارسی کهن اعمال می شده است (ر. ک: واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۲). به عبارت دیگر «با حمله اعراب مسلمان به ایران سیستم دیوان سالاری ایرانیان در خدمت فاتحان عرب قرار گرفت و آنان که خود نمی توانستند سرزمینهای وسیع را اداره نمایند ناگزیر به استفاده از تشکیلات دیوانی ایرانیان گردیدند و این امر برای اولین بار به هنگام خلافت عمر و راهنمایی یکی از مرزبانان ایرانی و ظاهراً هرمزان صورت گرفته است» (صحبت زاده، ۱۳۷۹: ۷).

«کتاب جالبی که در آن از هنر دبیری و از نویسندگان ایرانی و اسلامی سخن گفته شده الفهرست ابن الندیم است. در آن ما به نکته‌هایی بر می‌خوریم که در جاهای دیگر نیست. اگر آگاهی‌هایی که او در جای جای آن به ما می‌دهد یک جا گردآوریم تاریخی منظم از این هنر در چهار سده نخستین اسلامی به دست خواهیم آورد. نژاد و تبار بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اسلامی از آن روشن می‌شود. ابن ندیم به نکته‌ای اشاره دارد که در ادب الکتاب صولی و الوزراء و الکتاب جهشیاری و فتوح البلدان بلاذری و محاضرات راغب هم می‌بینیم او می‌نویسد که: در بصره و کوفه دو دیوان بود: یکی برای سرشماری مردم و سپاهیان و جنگجویان و آنچه از بیت المال به آنان داده می‌شده در آن نوشته می‌شده است همان دفتری که عمر بنیاد گذارده است. دفتر دوم آن بود که اموال دولت در آن ثبت می‌شده است. این دفتر به فارسی نوشته می‌شده و آن یکی به عربی بوده است. دفتر دوم را صالح بن عبدالرحمن به دستور حجاج پس از مرگ زادن فرخ در سال ۷۸ هجری به عربی برگردانده است. با این که ایرانیان صد هزار درهم به او می‌دادند که بگوید این کار از من ساخته نیست

او نپذیرفت. (۲) از این جا بر می آید که تا سال ۷۸ ه. در ایران، دفتر استیفا و حساب دیوانی به زبان پهلوی بوده و ناگزیر بایستی نگارش های فارسی و به خط پهلوی فراوان و در دسترس نویسندگان باشد تا بتوانند از آنها به رموز کار دبیری آشنا گردند. اصطلاحات فارسی که به زبان عربی بوده و هست و آثاری که تا زمان ابن مقفع بلکه پس از آن از پهلوی به عربی درآمده است خود بر این امر گواهی روشن است» (دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۴۱). جهشیاری می نویسد که از سال ۷۴۲ م. آموزش زبان و خط عربی در تمام قلمرو خراسان اجباری گردید اما در کنار اینها می بینیم که لهجه های سغدی، خوارزمی، تخاری، فارسی و غیره همچنان ادامه دارد بویژه لهجه دری. طبری در مورد خیدر افشین شاهزاده اسروشنه می نویسد: «از اسروشنه اهالی وگماشتگان وی بدو نامه های به پارسی می نوشتند» (بهار، ۱۳۶۹: ۲۳۶).

طاهریان

با تشکیل حکومت های نیمه مستقل و مستقل طاهری و صفاری در ولایات شرقی ایران، تشکیلات دیوانی ساده ای به وجود آمد. زبان رسمی مکاتبات دیوانی عربی بود. هر یک از خاندان طاهریان در زبان تازی به سخنوری شناخته شده اند. سرسلسله این دودمان، طاهر بن حسین (۲۰۵-۲۰۷ ق.) مشهور به ذوالیمینین در انشای تازی نابغه به شمار رفته و نامه های تازی او مدون بوده است. پدر او دبیر یکی از یاران ابومسلم بود. پسر او عبدالله (۲۳۰-۲۱۳ ق.) و نوه اش طاهر بن عبدالله (۲۳۰-۲۴۸ ق.) هر یک در دبیری و شاعری به زبان عربی مهارت داشته اند (ر. ک: تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۹۲-۹۳). طاهر با اینکه ایرانی نژاد و فارسی زبان بود اما تربیت عربی داشت و آل طاهر به زبان عربی سخن می گفتند و به ترویج آن زبان کوشش می نمودند. عوفی می نویسد: «ایشان را در لغت دری اعتقاد نبود» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲). از طاهر نامه ای مطوّل درباره سیاست و آیین کشورداری خطاب به پسرش عبدالله باقی مانده است. نامه طاهر را می توان نخستین جلوه بروز اندرزنویسی حاکمان ایرانی پس از اسلام دانست. طاهر در این نامه آموزه های اسلامی را با کارکردهای نهاد شاهی با هم آورده است. نامه او به زودی شهرت عام یافت و مأمون دستور داد که آن را به همه عاملان مملکت بنویسند. طبری متن کامل این نامه را آورده است (ر. ک: طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۹۲-۵۷۰۵). ابن خلدون نیز آن را از طبری استنساخ نموده و درباره آن نوشته است: «این نیکوترین چیزی است که درباره سیاست اجتماع بشری بر آن دست یافتم» (ر. ک: اللهیاری،

۱۳۸۹: ۲۲). کار کتابت و نگارش در دوره طاهریان به حدی بود که برای به کمال رسیدن نگارش و مکاتبات سیاسی بین سلاطین و حتی آموزش آن در سطوح پایین جامعه کتابهایی به نام «کتب رسائله» و «کتاب الرسائل» نوشته می شد «چنانکه در شرح حال احمد بن اسماعیل الخصب انباری دبیر عبدالله بن عبدالله بن طاهر از جمله آثار او دو مجموعه در همین زمینه ذکر شده است» (محمدی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

صفاریان

در دوره صفاریان نیز زبان عربی به عنوان زبان رسمی تشکیلات دیوانی گردید. علی رغم دشمنی سرسخت یعقوب لیث با دربار خلافت عباسی، زبان سیاسی دربار او زبان تازی بود. روشن ترین سند درباره تشکیلات دیوانی صفاریان روایت تاریخ سیستان در خصوص یعقوب لیث است. آن گاه که یعقوب را به شعر تازی مدح کردند یعقوب متوجه نشد. «محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسائل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد بن وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت» (بهار، ۱۳۶۶: ۲۰۹). می بینیم که نویسنده تاریخ سیستان محمد بن وصیف را به دبیری ستوده و به تصریح گفته است: «بدان روزگار پارسی نبود». از این جمله می توان دریافت که دیوان رسالت دربار یعقوب لیث به زبان عربی بوده و محمد بن وصیف سگزی دبیر تازی نویس دیوان رسائل او بوده است.

«در کنار نامه های دیوانی و سلطانی، مکاتیب اخوانی هم یقیناً در میان افراد مختلف رد و بدل می شده است و تواند بود که نامه های اخوانی عمدتاً به زبان فارسی معمول بوده است چرا که در نامه های اخوانی محدودیت های سیاسی مکاتیب دیوانی نبود. در هر صورت از مکاتیب این دوره اثری در دست نیست تا بتوان از روی آن کیفیت نگارش آنها را باز نمود ولی می توان گفت که مکاتیب دیوانی به زبان تازی و به تقلید از منشیان ایرانی نژاد دربار خلفا به رشته تحریر در می آمد» (واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۴).

سامانیان

«سامانیان اولین دولتی بودند که تشکیلات دیوانی را به طور کامل از بغداد تقلید کردند. بدین سبب بیشتر به جلب دبیران تازی نویس روی آوردند. در واقع ضرورت سیاسی ایشان را

ناگزیر می‌داشت تا زبان تازی را به عنوان زبان رسمی دربار ننگه دارند چنان که هر کجا دبیری تازی نویس بود می‌کوشیدند او را به بخارا بکشانند و حتی در جنگ‌ها هنگام غلبه بر حریف، دبیران تازی نویس از جمله غنائم به شمار می‌رفت» (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۹۲). زبان دربار سلاطین سامانی به عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‌شد، چنان که نمونه‌هایی از آن را در تاریخ عتبی و ترجمه آن، تاریخ یمینی می‌توان دید. از آن جمله است: نامه نوح بن منصور سامانی به ابوعلی سیمجور در مددخواهی به انشای ابوعلی دامغانی، قطعه‌ای از منشوری که از دیوان سلاطین سامانی صادر شده و عتبی آن را نقل کرده است. در چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی نیز در مقاله ماهیت دبیری به دو نامه عربی در دوره سامانی به انشای اسکافی دبیر آل سامان اشاره شده است. «رواج زبان تازی و رسمی بودن آن در دیوان سامانیان به اندازه ای بود که دیوانیان حتی با سپهسالاران خراسان و دیگر برگماشتگان به تازی مکاتبه می‌کردند. گذشته از این بسیاری از امیران سامانی خود از دبیران تازی نویس شایسته و نامور برخوردار بودند. چنان که ابوالقاسم اسکافی پیش از پیوستن به دربار بخارا، دبیر ابوالمظفر چغانی، سپهسالار سامانیان در خراسان بوده و چون نامه های تازی از طرف ابوالمظفر به قلم این دبیر به بخارا می‌رسیده، بر ابوالمظفر رشک می‌برده اند» (همان: ۱۴۸ - ۱۴۹).

بنا به گفته مقدسی زبان فارسی دری علاوه بر این که در میان عامه مردم رایج بوده در دیوانهای دولت نیز به کار می‌رفته است. او در این باره می‌گوید: «البته این زبان دری می‌باشد و از آن روی این گونه زبان را دری می‌نامند که نامه های شاهان بدان نوشته می‌شود و به وی می‌رسد و از ریشه «در» ساخته شده زیرا که زبانی است که درباریان بدان گفتگو می‌دارند» (مقدسی، ۱۳۳۹: ۴۹۱). بدین ترتیب در صورت اعتماد به گفته مقدسی می‌توان به وجود نامه‌هایی به زبان فارسی در دوره سامانیان پی برد. علاوه بر مقدسی در مقدمه عتبه الکتبه هم منتجب الدین بدیع می‌نویسد: «مکاتبات و مراسلات به لغت تازی سایر و صادر بود تا بدین ایام مملکت سامانیان و دیلمیان و صفاریان که به تدریج پارسی نوشتن گرفتند و بر درگاه ملوک بازار زبان دری نفاق یافت مناشیر و عهود و رسالات بدین عبارت روان گشت و با آن که این قاعده ممهّد شد و این رسم و آیین مطرد... سلاطین و ملوک را در خدمات و مطالعات که به دارالخلافه بر می‌داشتند و به ملوک عرب می‌نوشتند از تحریر تازی چاره نبود...» (منتجب الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۲). بسیاری از محققان نیز به وجود زبان فارسی در

کنار زبان عربی در دیوانهای سامانیان تأکید دارند. بارتولد می‌نویسد: «در اسناد رسمی دولت سامانی به موازات عربی، زبان فارسی که دری نامیده می‌شد به کار می‌رفته است» (واحد، ۱۳۷۸: ۱۳۰). ریچارد فرای نیز تأکید دارند که در کنار زبان عربی زبان فارسی نیز در دیوانهای سامانیان معمول بوده است. افزون بر اینها کاربرد بسیاری از اصطلاحات دیوانی فارسی مثل اسکدار، برید و ... در دیوانهای مختلف دولت سامانیان نشان دیگری از حضور زبان فارسی در آن دیوانهاست.» (همان: ۱۳۰) پس با این مقدمات توان گفت که زبان فارسی همگام با زبان عربی در سازمان سامانیان به کار می‌رفته است و درباریان دولت سامانی در همان حال که به زبان تازی مسلط بودند به زبان فارسی سخن می‌گفتند و در صورت لزوم پاره‌ای از نامه‌های دیوانی را - مخصوصاً نامه‌های که خطاب به مردم صادر می‌شد - به زبان فارسی می‌نوشتند (همان: ۱۳۱).

«بدون شک نقش دیوان رسائل در زمان سامانیان فراتر از نامه نگاری و مکاتبات دیوانی بود چنان که بیهقی در حکایتی نقش دیوان رسائل را تا حد مشاور عالی امیر سامانی بالا می‌برد و نشان می‌دهد که صاحب دیوان رسائل یکی از سه رکن مهم مملکت در کارهای مهم و تصمیمات تعیین کننده بود. حکایت بدین صورت بود که چون نصر بن احمد تصمیمات عجولانه و غیر منطقی می‌گرفت تصمیم بر آن شده بود که با وزیر و صاحب دیوان رسائل مشورت کرده سرانجام تصمیم آنها را اجرا کند. بیهقی می‌نویسد: «یک روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگ تر وزیر وی بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و گفت من می‌دانم که این که از من می‌رود خطایی بزرگ است و لکن با خشم خویش برنیایم ایشان گفتند مگر صواب آنست که خداوند ندیمان خردمندتر ایستاند» (بیهقی، ج ۱، ۱۳۷۵: ۱۶۰).

اما وزرای دوره سامانی که از سرآمدان دوران خود بودند، در این زمینه دست به تألیف کتابهایی زدند. ابن ندیم کتابهایی را که نه تنها شامل رسائل بلکه اصول و قواعدی است که در نوشتن عهدها و فرمانهای انتصاب خلفا و امرا که مهمترین و معتبرترین رشته انشا و نویسندگی به شمار می‌رفته ذکر می‌کند و در بین این کتابها، کتابهایی هم ذکر شده که متعلق به وزرای سامانی می‌باشد. «ابو عبدالله احمد بن محمد بن نصر وزیر حکمران خراسان و این کتابها از اوست: کتاب آیین مقالات، کتاب عهد الخلفا و الامراء، کتاب رسائل» (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۲۲۸). جدای از نوشتن کتب و رسائل که بین وزیران ارشد رایج بوده معمولاً حاکمان دولت سامانی سعی می‌کردند برای حسن اداره منطقه مورد نظر خود، افراد آگاه به

شرایط زمان و متبخر را برای نویسندگی و نامه نگاری به کار گیرند چنان که زمانی که امیر ناصرالدین سبکتگین همراه ابواسحاق الپتگین صاحب جیش خراسان به خدمت منصور بن نوح سامانی در آمد به هنگام فتح مناطق همجوار غزنه مثل بست با جستجو در احوال ابوالفتح بستی کار دیوان رسالت خود را به او داد ولی به دلایل امنیتی بستی حاضر به پذیرفتن این منصب نشد. «شیخ ابوالفتح بستی حکایت کرد که چون امیر ناصرالدین مرا این سعادت ارزانی داشت به قربت و اختصاص خویش مشرف گردانید و دیوان رسائل که خزانه اسرار است به من سپرد... مخدومی که مرا بوده است موسوم است به دشمنی و مخالفت او و اگر صاحب غرضی یا حاسدی تمویه و تضریمی کند تواند بود که تیر افساد او به هدف قبول رسد» (عتبی، ۱۳۴۵: ۴۲). این عبارت به خوبی بیانگر این مطلب است که دیوان رسائل حکم خزانه اسرار را دارد و چون مخدوم قبلی ابوالفتح بستی دشمن سبکتگین بود بستی حاضر نشد جان خود را به خطر بیندازد چرا که رقیبان برای رسیدن به این مقام به راحتی برای یکدیگر توطئه چینی می کردند اما پس از مدتی به دلیل دعوت مجدد سبکتگین مجبور به پذیرفتن دعوت او شد. «و بعد از آن دیوان رسائل تا آخر عهد ناصرالدین بدو مفوض بود (ر. ک: صاحب، ۱۳۸۷: ۲۳). پس دیوان رسالت از پر ارزشش ترین دیوانها به شمار می رفت. شخص سلطان دایم با مسئول این دیوان به مشورت می پرداخت.

دبیران مشهور آل سامان عبارت بودند از:

ابوطیب مصعبی، ابوعلی محمد بن عیسی دامغانی، ابوالقاسم علی بن محمد اسکافی نیشابوری، ابو عبدالله کله، ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، ابوالفتح بستی، ابوالفضل بلعمی، ابوعلی بلعمی، ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی.

آل بویه

آل بویه از آغاز فرومانروایی خود چه در ایران و چه در عراق از دبیران تازی گوی برخوردار بودند. زبان رسمی دیوان رسالت آنان عربی بود. آنان حتی با سرداران و کارگزاران و گماشتگان خود به عربی مکاتبه می کردند. نه تنها شهریاران و خواجهگان و بزرگ زادگان بلکه توده مردم نیز نامه های خود را به تازی می نوشتند (ر. ک: تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۱۹۸). «بزرگ ترین تازی نویسان این عهد چهار تن بوده اند: ابواسحاق صابی، ابن العمید، عبدالعزیز بن یوسف، صاحب بن عباد که هر چهار تن در خدمت بویهیان سمت دبیری یا صاحب دیوانی

داشتند» (واحد، ۱۳۷۸: ۱۳۱). ابن العمید را باید بانی رسائل فنی دانست. وی وزیر و منشی آل بویه بود. اطناب، افراط در تسجیع و استفاده از دیگر صنایع بدیعی، تضمین آیات قرآنی و اشعار و امثال، و تلمیح به وقایع تاریخی از خصایص بارز مجموعه رسائل ابن العمید است. درباره او گفته‌اند: «بدئت الکتابه بعد الحمید و ختمت باین العمید» (صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۴). صاحب بن عبّاد یکی دیگر از وزیران آل بویه بود که سبکی شبیه به ابن عمید داشت. رسائل ابوبکر خوارزمی از نثر ایشان مصنوع‌تر است و گه‌گاه حشوهای زائد در آن به چشم می‌خورد. سرانجام القاضی الفاضل تصنع و تکلف را در انشاء رسائل به اوج خود رساند (ر.ک: عبید الجلیل، ۱۳۷۶: ۲۰۰-۲۰۲).

آل زیار

درباره چگونگی دیوان رسائل زیاریان و وضع ادبی آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. منتجب الدین بدیع در مقدمه عتبه الکتبه می‌نویسد: «مرا که در عهد صبی اندیشه طلب این صنعت و تدبیر تحصیل آلات و ادوات آن به دل راه یافت، سبب آن بود که از مشایخ علما و قدما می‌شنودم که جدی از آن من دبیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بوده است و جزوی چند از رسائل تازی که در آن خدمت نوشته بوده است به دست من افتاد و مطالعه آن باعث آمد بر بحث از آن علم شریف و ...» (منتجب الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۲). از گفته منتجب الدین بدیع چنین بر می‌آید که در دیوان قابوس دبیر تازی نویس بوده است و مکاتیب به زبان تازی تحریر می‌شده است. در کتاب قابوس نامه بایی درباره آیین دبیری است که شیوه‌های ترسل این دوره را بهتر باز می‌نماید. صاحب قابوس نامه می‌نویسد: «و نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که نه معروف بود آن خود نباید نبشت به هیچ حال که ناگفته بهتر از گفته بود و تکلف‌های نامه تازی خود معلوم است که چون باید کرد و اندر نامه تازی سجع هنر است و خوش آید لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید اگر نگویی بهتر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۲۰۷). سخنان عنصرالمعالی، گواه او به نگارش نامه‌ها به زبان عربی و کم توجهی او به نگارش نامه‌های فارسی است اگرچه درباره چگونگی مکاتیب دربار زیاریان اطلاعات زیادی در دست نیست گفتار منتجب الدین بدیع در عتبه الکتبه و سخن عنصرالمعالی در قابوس نامه سند قابل توجهی در خصوص زبان

مکاتیب و کیفیت نگارش آنهاست و تواند بود که اغلب مکاتیب دیوانی در این دوره به زبان عربی نوشته می شده و اسلوب ترسل عربی در نگارش نامه ها رعایت می شده است (ر. ک: واحد، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

غزنویان

از آن جایی که غزنویان میراث دار بخشی از نظام سامانیان بودند، بسیاری از دیوانیان سنتی سامانی را به کار گرفتند. زمانی که سلطان محمود اختیار خراسان را به دست گرفت، برخی از این دیوانیان در مقام های خود باقی ماندند و برخی دیگر به هنگام فتح ماوراءالنهر به دست قراخانیان، به غزنه جلب شدند. این دیوانیان توانستند، سنت ها و فنون اداری سامانیان را در نظام دیوانی قوت بخشند. از مهم ترین آنان، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی، نخستین وزیر محمود را می توان نام برد. دیگر، خاندان احمد بن عبدالصمد شیرازی وزیر دوم مسعود که از خطه فارس بود و یا ابوالقاسم کثیر، دبیر و کارگزار نامی غزنویان که کراراً نامش در تاریخ بیهقی آمده است.

در دوره غزنویان دیوان رسالت در حکم دبیرخانه و دفترخانه برای سلطان بود این دیوان نیز مثل دیگر دیوانها نظیر دیوان مستوفی، جامه خانه و حرم، معمولاً در سفرهای جنگی و گردش پادشاه در اطراف مملکت، او را همراه بود، کاغذهای دیوانی و دفاتر ثبت را چهارپایان حمل می کردند و هنگامی که سلطان در جایی درنگ می کرد، چادرهایی برای اسکان دبیران و تجهیزات آنان بر می افراشتند، در چنین مواردی، چادر دیوان رسالت در نزدیکی سرپرده پادشاه بود. در این دیوان، عده کثیری از منشیان با مستمری مکفی زیر نظر سلطان کار می کردند که پیوسته یکی از آنان می بایست به نوبت در دیوان حاضر بماند که او را دبیر نوبتی می خواندند. دیوان رسالت، در مقام دبیرخانه سلطان، نامه هایی را که از قدرتهای خارجی می رسید، دریافت می کرد و به نوبه خود نامه هایی برای آنان ارسال می داشت. به علاوه این دیوان در تماس های سیاسی نیز ذی ربط بود. از این رو گزارشها و پیام هایی که منهبیان توسط اسکداران از سراسر امپراتوری می فرستادند به دیوان رسالت می رسید، همچنین گزارشهای مربوط به قیمت ارزاق، مصایب طبیعی، تهاجمات دشمنان خارجی، فعالیت راهزنان و مسائل دیگر را شامل می گردید. جمع آوری اطلاعات، رفتار کارگزاران

محلی و مخاطبان و انتقال سریع آن توسط شبکه‌ای از کارگزاران خبری و جاسوسان انجام می‌گرفت.

در دیوان رسائل قرنهای سوم و چهارم تقریباً همه کسانی که به ریاست این دیوان می‌رسیدند مشاور سلطان بوده و به تمامی اسرار و رازهای حکومتی آگاهی داشتند. این مقام از مقام هایی بود که صاحب آن کمتر شغلش تغییر می‌کرد، چرا که به دلیل نزدیکی به سلطان مورد اعتماد او بود. به عنوان مثال خاندان بلعمی و جیهانی از کسانی بودند که هم مشاور سلطان بودند و هم وزرای بزرگی که سهم مهمی در ایجاد کتابهایی که اسلوب نامه‌نگاری و نگارش را آموزش دهد داشتند یا ابوالفتح بستی تا آخر عهد ناصرالدین سبکتگین ریاست دیوان او را بر عهده داشت. در زمان غزنویان بونصر مشکان تا آخر عمر ریاست این دیوان را بر عهده داشت و بوسهل زوزنی و ابوالفضل بیهقی از مشاوران سلطان و صاحب دیوان رسالت بودند و سالیان متمادی به عنوان دبیر و یا صاحب دیوان در خاندان غزنوی خدمت کردند (ر. ک: صاحب، ۱۳۸۷: ۳۱).

دیوان رسالت در دوره غزنوی اهمیت ویژه‌ای داشته است. منشورها، امثله‌ها و فرمانهای سلطنتی همه در این دیوان نوشته می‌شد. در رأس این دیوان دبیری کارکشته قرار داشت که به صاحب دیوان رسالت مشهور بود و در زیردست او چند نفر دبیر انجام وظیفه می‌کردند. صاحب دیوان رسالت را سلطان از بین دبیران مجرب و کاردان انتخاب می‌نمود که علاوه بر مقام علمی و ادبی دارای تجربه و سن لازم و کفایت و امانت هم بوده اند (ر. ک: واحد، ۱۳۸۷: ۱۳۳). بیهقی خود شاهی بر این مدعاست چرا که با وجود تجربه به دلیل جوانی نتوانست به چنین مقامی برسد. «شغل دیوان رسالت وی را امیر داد در خلوتی که کردند به خواجه بوسهل زوزنی چنان که من نایب و خلیفت وی باشم و در خلوت گفته بود که اگر بوالفضل سخت جوان نیستی آن شغل به وی دادیمی» (بیهقی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۹۳۲). رئیس دیوان رسالت در انتخاب دبیران دیوان افراد مورد نظر خود را به سلطان پیشنهاد می‌کرد و پس از صلاحدید سلطان به دبیری دیوان رسالت منصوب می‌شدند دبیران در دیوان رسالت عنوانهای خاصی می‌یافتند. چون دبیر نوبتی، مترجم،... مهمترین وظیفه و شغل اصلی صاحب دیوان رسالت و دیگر دبیران تنظیم و تحریر مکاتیب و مراسلاتی بوده که از طرف سلطان صادر می‌شده است. نامه‌های رسمی ابتدا از طرف صاحب دیوان رسالت به صورت سواد (پیش نویس) تهیه می‌شد و به دستگیری یکی از دبیران خوش خط، سواد به

بیاض در می‌آمد و سپس در حضور سلطان قرائت می‌شد و چون مورد پسند سلطان قرار می‌گرفت توقیع گشته، رسمیت می‌یافت. دبیران با توجه به مهارت‌های خاص خود در قسمت‌های مختلف دیوان به کار گرفته می‌شدند. مثلاً اسکافی که خود مدتی صاحب دیوان رسالت بود و در نوشتن سلطانیان مهارت فراوان داشت اما از عهده نوشتن اخوانیات به خوبی بر نمی‌آمد (ر. ک: واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۶). ابوالفضل بیهقی می‌گوید: «طرفه آن بود که از عراق گروهی را با خویشتن بیاورده بودند، چون بوالقاسم حریش و دیگران و ایشان را می‌خواستند که بر روی استادام بر کشند که ایشان فاضل‌ترند و بگویم که ایشان نثر به غایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی و لیکن این نمط که از تخت‌ملوک به تخت‌ملوک باید بنشست، دیگر است و مرد آن گاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست» (بیهقی، ج ۱، ۱۳۷۵: ۶۴).

از آغاز تشکیل دولتهای ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‌شد تا اینکه ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی صاحب دیوان دربار محمود غزنوی، دیوان رسائل را از عربی به فارسی برگرداند و قواعدی برای نگارش نامه‌های فارسی وضع نمود. چنان که عتبی و جرفادقانی آورده‌اند. عتبی که درباره این اقدام او چنین می‌نویسد: «وزیر ابوالعباس در صناعت دبیری بضاعتی نداشت و به ممارست قلم و مدارست ادب ارتیاض نیافته بود و در عهد او مکتوبات دیوانی به پارسی نقل کردند و بازار فضل کاسد شد و ارباب بلاغت و براعت را رونقی نماند و عالم و جاهل و فاضل و مفضول مساوی شدند» (عتبی، ۱۳۴۵: ۳۴۵). بار دیگر نوزده سال بعد در زمان وزارت خواجه احمد حسن میمندی، دیوان از فارسی به عربی برگردانده شد. عتبی در این باره می‌نویسد: «چون مسند وزارت به فضل و فضایل شیخ جلیل آراسته شد کوکب کتاب از مهاوی هبوط به اوج شرف رسید و گل فضل و مآثر به باد قبول شکفته شد و رخساره فضل و ادب به مکان تربیت او برافروخت و بفرمود تا کتاب دولت از پارسی اجتناب نمایند و به قاعده معهود مناشیر و امثله و مخاطبات به تازی نویسند مگر جایی که مخاطب از معرفت عربیت و فهم آن قاصر و عاجز باشد» (همان: ۳۴۵ - ۳۴۶). با این همه در همین دوره برخی از مراسلات اخوانی و سلطانی به فارسی نوشته می‌شد از آن جمله است نامه‌هایی که سلطان محمود غزنوی به خط خود به امرا می‌نوشت و نیز نامه وی در مورد پسرش مسعود که در تاریخ بیهقی مندرج است. بنابراین میان دربار غزنویان و سامانیان تفاوتی

می‌بینیم. در دربار سامانیان از نامه‌های فارسی خبری نیست و در صورت وجود به ما نرسیده است اما در دوره غزنویان در کنار نامه‌های عربی، نامه‌های فارسی هم نوشته می‌شد. به شهریارانی که از دریافت زبان تازی در می‌مانند به زبان فارسی نامه نوشته می‌شد. چنان که بیهقی درباره نامه‌ای می‌نویسد: «... و استادم دو نسخه کرد این دو نامه را چنان که او کردی. یکی به تازی سوی خلیفه و یکی به پارسی به قدرخان» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۸۸). در کتاب فن نثر در ادب پارسی در خصوص نامه‌های دوره غزنوی آمده است: «از آغاز سلطنت مسعود، زبان پارسی در دیوان، دوشادوش زبان عربی به کار می‌رفت و جز بعضی از مکاتیب که به دربار خلافت نوشته می‌شد، سایر نامه‌ها به زبان فارسی بود» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۱۵). گردآوری و تدوین منشآت و مکاتیب فارسی به وسیله خود کاتبان یا دیگران از دوران غزنویان با بیهقی آغاز شد اما اولین مجموعه از نامه‌ها به زبان فارسی که از سیل حوادث در امان مانده مکاتیب ابوحامد محمد غزالی با عنوان «فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام» است که به وسیله یکی از نزدیکانش گردآوری شد (غزالی، ۱۳۶۲: ۵). بعضی‌ها نامه‌های رشیدالدین وطواط را اولین مجموعه منشآت دانسته‌اند که صحیح نیست زیرا مکاتیب ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق.)، نامه‌های عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ق.) و مکاتیب سنایی (ف ۵۴۵ ق.) نسبت به نامه‌های رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳ ق.) تقدّم زمانی دارد (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۴).

منشآت و مکاتیب این دوره

۱- مقامات بونصر مشکان

مقامات بونصر در دسترس نیست ظاهراً مراد از آن مجموعه‌ای از رسائل او بوده است که نمونه‌هایی از آن در تاریخ بیهقی مذکور است.

۲- زینة الکتاب

ابن فندق در «تاریخ بیهقی» از این اثر نام می‌برد و آن را اثر قلم ابوالفضل بیهقی و در آیین و آداب کتابت و انشا می‌شمارد که بیهقی در آن مراسلات دیوانی را جمع‌آوری کرده بوده است (ابن فندق، ۱۳۴۵: ۱۷۵). از آن کتاب به عنوان «مقامات محمودی» نیز یاد شده است که اکنون هیچ گونه اثری از آن نیست.

۳- توقیعات خواجه احمد حسن میمندی

جرفادقانی در کتاب ترجمه تاریخ یمنی ضمن گزارش نقل دیوان از فارسی به عربی در روزگار خواجه احمد حسن میمندی و ذکر فضائل او از توقیعات او سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد: «توقیعات او در اقطار عالم چون سوایر امثال و شوارد اشعار منتشر شد و زبانها به تحسین عبارات و تزئین اشارات او روان گشت و افاضل عالم به نظم و نثر در اطراء و مدح و شکر عوارف و مواهب او دیباچه صحایف بنگاشتند.»

نظامی عروضی در چهار مقاله در مقاله دبیری خواندن توقیعات احمد حسن میمندی را برای دبیران فرض می‌داند. از توقیعات احمد حسن میمندی اثری در دست نیست (ر. ک: نظامی عروضی، ۱۳۸۲: ۳۰).

۴- نامه های مندرج در تاریخ بیهقی

شاید قدیم‌ترین نمونه نامه های دیوانی به زبان فارسی که امروزه در دسترس است مربوط به روزگار سلطنت مسعود غزنوی باشد. در تاریخ بیهقی نامه هایی به انشای بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی وجود دارد که نمونه اعلائی مکاتیب دیوانی فارسی آن روزگار است. ذیلاً به نامه های مندرج در این کتاب اشاره می‌کنیم:

- نامه ای که اولیای دولت امیر محمد پس از خلع او به امیر مسعود نوشته‌اند.
- نامه امیر مسعود به خط طاهر دبیر به ذکر موقوف کردن امیر محمد به قلعه کوهتیز
- نامه امیر مسعود به قدرخان و آلتونتاش هر دو به انشای بونصر مشکان
- گشادنامه امیر محمود در خصوص خیشخانه فرزندش مسعود
- عهدنامه مسعود با منوچهر بن قابوس، رقعۀ احمد حسن میمندی به امیر مسعود
- نامه مسعود به قدرخان و دو مشافهه
- نامه خلیفه القائم بامرالله به امیر مسعود به زبان عربی
- عهدنامه امیر مسعود در برابر خلیفه القائم بامرالله به انشای بونصر مشکان به زبان

عربی

- نامه امیر مسعود به آلتونتاش خوارزمشاه به قلم ابوالفضل بیهقی
- نامه ای از امیر مسعود به خواجه عبدالصمد به قلم بونصر مشکان
- فتحنامه امیر مسعود به خط عراقی دبیر و به املائی خود امیر مسعود
- نامه ترکمانان به سوری، ملطفه های بوسهل حمدوی و سوری
- نامه خواجه احمد عبدالصمد به امیر مسعود در باب پورتگین

- نامه ای از جانب امیر مسعود پس از شکست از سلاجقه نزدیک مرو خطاب به ارسلان خان، خان ترکمنستان به انشای ابوالفضل بیهقی.

۵- نامه های ابی سعید ابی الخیر

برخی از نامه های شیخ ابی سعید به همت محمد بن منور جمع آوری شده و در کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید آمده است. در این کتاب محمد بن منور هشت نامه از نامه های شیخ را برای تبرک آورده است. نامه های ابی سعید ساده و در نهایت ایجاز و اختصار است و جالب توجه است که برخی از نامه های شیخ از یک سطر یا یک بیت تجاوز نمی کند. مثل نامه به بوطاهر:

« بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله لطيف الخبير على الكبير والصغير و هو على جمعهم اذ يشاء قدیر و السلام.» و نامه به قاضی حسین: « بسم الله الرحمن الرحيم الا حظها فستعلم ما بقلبي و تلحظني فاعلم ما تريد و السلام

۶- مکاتیب غزالی

مکاتیب غزالی به نام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام که حاوی نامه های فارسی امام محمد غزالی است. به سعی و اهتمام مرحوم عباس اقبال چاپ شده است. غزالی این نامه‌ها را به منظورهای مختلف برای امرا و فقها و بزرگان نوشته است. ظاهراً بعد از فوت غزالی یکی از نزدیکان او مجموعه فوق را گردآوری کرده است. این مجموعه شامل پنج باب است:

باب اول: شامل چهارده نامه که غزالی به ملوک و سلاطین نوشته است.

باب دوم: شامل نامه هایی است که به وزیران نوشته است.

باب سوم: نامه هایی که به امرا و ارکان دولت نوشته است.

باب چهارم: نامه هایی که به فقها و ائمه دین نوشته است.

باب پنجم: نامه هایی است که در فصول مواعظ نوشته است.

در این مجموعه علاوه بر مکتوبات غزالی، نامه‌هایی از معاصرین وی که غزالی به آنها جواب نوشته نیز وارد شده است و مجموعه ارزنده‌ای است که اطلاعات مفیدی درباره زندگی نامبرده به ما می‌دهد و نمونه‌های خوبی از رسائل اخوانی است که از قرن پنجم برای ما باقی مانده است.

سبک نگارش منشآت

به طور کلی سبک نگارش مکاتیب قرن پنجم هجری به شیوه اطناب و بسط و تأکید معانی و مفاهیم و در پاره‌ای از موارد، در حدی متعادل با آرایش لفظی همراه بوده است، هر چند در مواردی نیز ایجاز به تقلید از مکاتیب عربی قرن اول هجری به کار گرفته می‌شد و این شیوه حتی تا قرن ششم در مواردی خاص ادامه یافت از جمله این نامه‌ها که ایجاز در آنها رعایت شده مکاتیب ابوسعید ابوالخیر است. آغاز و انجام مکاتیب در این دوره تقریباً به شیوه مکاتیب عربی نوشته می‌شد اما در آن حد از تکلف نبود. عناوین و نعوت به طور مختصر بود و معمولاً به یکی دو نعت مفرد خلاصه می‌شد و نعوت مرکب و پیاپی چنان که در دوره بعد رایج بود به کار نمی‌رفت (ر. ک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۱۶-۳۱۸). صنایع و تکلفات بدیعی چنان که در قرن ششم به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز در نثر مکاتیب معمول شد، در این دوره متداول نیست و اثری از سجع و ترصیع و موازنه و قرینه‌سازی و صنایع دیگر در منشآت این دوره به چشم نمی‌خورد و آرایشهای لفظی در حدی متعادل استعمال می‌گردد و شیوه اطناب نیز در حدی در مکاتیب قرن پنجم مراعات می‌گردد که تسلسل و توالی مفاهیم از یکدیگر گسسته نمی‌شود. خلاصه اینکه اکثر مکاتیب فارسی قرن پنجم هم چون نامه‌هایی که به قلم بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی و ابوسعید ابوالخیر و دیگران به رشته تحریر در آمده است تمام ویژگیهای نثر مرسل را داراست و برخی از آنها از بهترین نمونه‌های زبان نوشتاری و نامه‌نگاری فارسی است و مرحله پختگی و سختگی و کمال نثر فارسی را نشان می‌دهد (ر. ک: مردانی، ۱۳۷۷: ۴۰).

دبیران مشهور این دوره عبارت بودند از:

ابونصر مشکان، ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، ابوالفضل بیهقی، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی، طاهر دبیر، ابوالفتح بستنی.

نتیجه

- ۱- کهن ترین اثری که به زبان پهلوی در فن ترسل به دست آمده رساله کوچک «آیین نامه نویسی» است و نامه تنسر مهم‌ترین متن بازمانده از دوران اردشیر ساسانی است.
- ۲- بعد از حمله اعراب تا سال ۷۸ هجری در ایران ترسل به زبان پهلوی بوده و از سال ۷۴۲ میلادی آموزش زبان و خط عربی در تمام قلمرو خراسان اجباری گردیده است اما در

کنار اینها لهجه‌های سعدی، خوارزمی، تخاری، فارسی، بویژه لهجه‌های دری و طبری همچنان ادامه داشته است.

۳- از آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی بدین زبان نوشته می‌شد تا این که در زمان ابوالعباس اسفراینی، دیوان رسائل از عربی به فارسی برگردانده شد. نوزده سال بعد در زمان وزارت خواجه احمد حسن میمندی، دوباره دیوان از فارسی به عربی منتقل شد. با این همه در همین دوره برخی از مراسلات اخوانی و سلطانی به فارسی نگاشته می‌شد. در زمان مسعود غزنوی نیز زبان پارسی دوشادوش عربی به کار می‌رفت. در دوره سلاجقه مکاتیب و رسائل درباری گاه به فارسی و گاه به تازی نوشته می‌شد اما در دوره خوارزمشاهیان دیوان رسائل غالباً به زبان فارسی بوده است و در زمان‌های بعد تا عصر معاصر زبان رسمی در دربارها فارسی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «نامه فریدون به پسرانش سلم و تور اولین نامه مذکور در شاهنامه است و گزارشی که منوچهر از فتوحات خویش برای فریدون ارسال کرده اولین فتحنامه یاد شده در شاهنامه می باشد» (فروزانی، ۱۳۷۹: ۱۵).
- ۲- «در شام هم دو دفتر بوده و دومی آن بزبان رومی بوده است و آن را سرجون بن منصور رومی نصرانی و سپس پسرش منصور می‌نوشته‌اند تا اینکه به دستور عبدالملک اموی آن را ابوثابت سلیمان بن سعد خشنی مولی حسین که از برده زادگان بوده و دیوان رسائل عبدالملک بدو سپرده بوده است به عربی برگردانده است» (دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۴۱).

منابع

- ۱- ابن فندق، (۱۳۴۵)، تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، چاپ افست.
- ۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۳)، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ اول.

- ۳- اللهیاری، فریدون، (۱۳۸۹)، «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله»، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۸۰، دفتر چهارم، ص ۱۶-۲۹.
- ۴- امینی، کاظم، (۱۳۷۹)، آیین نگارش مکاتبات اداری، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ یازدهم.
- ۵- بهار، ملک الشعراء، (۱۳۶۶)، تاریخ سیستان، تهران، انتشارات پدیده (خاور)، چاپ دوم.
- ۶- بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹)، سبک شناسی ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، چاپ پنجم.
- ۸- پور اکبر، مرتضی، (۱۳۸۲)، راهنمای کامل نامه نگاری، تهران، انتشارات عطار، چاپ اول.
- ۹- تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم.
- ۱۰- تویسرکانی، قاسم، (۱۳۵۰)، تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان، تهران، انتشارات دانشسرای عالی، چاپ اول.
- ۱۱- جعفری، مسعود، (۱۳۸۷)، «آیین نامه مدیریت دولتی و نامه نگاری در دوران ساسانیان»، فصلنامه مدیریت دانش سازمانی، سال سوم، شماره ۲۸-۲۹، ص ۸.
- ۱۲- جمال زاده، محمدعلی، (۱۳۹۰) «یک نامه از عهد ساسانیان: نامه تنسر»، مجله کاوه، شماره ۴۶، ص ۴-۷.
- ۱۳- خطیبی، حسین، (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.
- ۱۴- دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۹)، «دبیری و نویسندگی»، هنر و مردم، دوره ۹-۱۰، ش ۱۰۱، ص ۴۰-۴۷.
- ۱۵- صاحب، میثم، (۱۳۸۷)، «دیوان رسائل در دوران سامانی و غزنوی»، تاریخ پژوهی، سال دهم، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۱۹-۳۲.
- ۱۶- صاحبی، محمد، (۱۳۸۸)، «نگاهی به نامه نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۲۷، ص ۵۲-۵۷.
- ۱۷- صحبت زاده، محمدکاظم؛ چهارازی، منصور، (۱۳۷۹)، «دستور دبیری فصلی در میراث فرهنگی ایرانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۶-۱۲.

- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۹- عبدالجلیل، ج. م، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۲۰- عتبی، محمد بن عبدالجبار، (۱۳۴۵)، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- ۲۱- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر وشمگیر، (۱۳۶۸)، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۲۲- عوفی، محمد، (۱۳۳۵)، لباب الالباب ج ۲، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات کتابفروشی ابن سینا، چاپ اول.
- ۲۳- فروزانی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، «التوسل الی الترسل»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۱۳-۱۵.
- ۲۴- محمد بن منور، (۱۳۷۱)، اسرار التوحید، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
- ۲۵- محمدی، ملایری، (۱۳۸۲)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی ج ۵، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۲۶- مردانی، فیروز، (۱۳۷۷)، «ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۷، ص ۳۷-۴۳.
- ۲۷- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم جزء اول، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول.
- ۲۸- مقدسی، (۱۳۳۹)، احسن التقاسیم، ج ۲، ترجمه علی نقی وزیری، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ اول.
- ۲۹- منتجب الدین بدیع، (۱۳۲۹)، عتبه الکتبه، به اهتمام علامه قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپ اول.
- ۳۰- مهدی زاده، مهدی، (۱۳۷۸)، «تاریخچه منشآت در ادب فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۵۴، ص ۶۴-۶۷.

- ۳۱- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، (۱۳۸۲)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، شرح و گزارش رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول.
- ۳۲- واحد، اسدالله، (۱۳۷۸)، «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۷۲، ص ۱۲۲-۱۶۶.